

به نام خدا

# اسلام هراسی

نگاهی به علل و عوامل پیدایش

اسلام هراسی در غرب و راه برونرفت

از آن

مؤلف :

کریم نافعی فرد

انتشارات بامن

(با همکاری چاپ و نشر ایران)

۱۴۰۱

سرشناسه : کریم نافعى فرد ، ۱۳۳۱ -  
عنوان و نام پدیدآور : اسلام هراسى : (نگاهى به علل و عوامل پیدایش اسلام هراسى در غرب و راه برونرفت از آن / مولف کریم نافعى فرد  
مشخصات نشر : انتشارات بامن (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران) ، ۱۴۰۱ .  
مشخصات ظاهرى : ۱۰۰ ص.  
شابک: ۵ - ۷۵ - ۸۷۵۱ - ۶۰۰ - ۹۷۸  
وضعیت فهرست نویسى : فیپا  
یادداشت : کتابنامه : ص ۹۹  
عنوان دیگر : نگاهى به علل و عوامل پیدایش اسلام هراسى در غرب و راه برونرفت از آن .  
موضوع : اسلام ستیزی ، اسلام و غرب ، اسلام ستیزی کشورهاى غربى .  
رده بندى کنگره : BP۲۲۹/۳  
رده بندى دیوبى : ۲۹۷ / ۴۸۹  
شماره کتابشناسى ملی : ۹۱۵۰۱۱۷  
اطلاعات رکورد کتابشناسى : فیپا

نام کتاب : اسلام هراسى (نگاهى به علل و عوامل پیدایش اسلام هراسى در غرب و راه  
برونرفت از آن)  
مولف : کریم نافعى فرد .  
ناشر : بامن (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)  
صفحه آرایى ، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر  
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد  
نوبت چاپ : اول - ۱۴۰۱  
چاپ : زبرجد  
قیمت : ۸۰۰۰۰ تومان  
فروش نسخه الکترونیكى - کتاب رسان :  
<https://chaponashr.ir/ketabresan>  
تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵  
[www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir)

## فهرست مندرجات

۵.....	پیش گفتار.....
۷.....	نگاهی به تاریخچه اسلام هراسی.....
۹.....	راه برونرفت از باتلاق اسلام هراسی.....
۱۰.....	تفسیر آیات جنگ.....
۲۱.....	تاریخی بودن آیات جنگ.....
۳۳.....	اسلام و اهل کتاب.....
۳۵.....	اسلام و جنگ تهاجمی.....
۳۹.....	برداشت‌های نادرست از آیات جنگ.....
۴۵.....	جهانی کردن آموزه‌های اسلام.....
۴۸.....	اسلام از نظر غربی‌ها.....
۵۶.....	نامه‌های پیامبر به سران کشورها.....
۷۳.....	اسلام و مسیحیت.....
۷۸.....	اسلام و ادیان دیگر.....
۸۴.....	اسلام و اقتدارگرایی.....
۸۹.....	اسلام و میانه‌روی.....
۹۷.....	پی نوشت ها.....
۹۹.....	منابع و مأخذ.....



## پیش‌گفتار

از جمله موضوعات مهمی که در دهه‌های اخیر بیش از هر زمان دیگری در جهان مطرح بوده و روز به روز نیز بر وسعت و دامنه آن افزوده می‌گردد، پدیده اسلام‌هراسی است. اسلام‌هراسی چنانکه از عنوان آن پیدا است پدیده‌ای است که بر مبنای آن تلاش می‌شود ملل دنیا تا جایی که ممکن است از اسلام، و همچنین از گرایش بدان دور نگاه داشته شود.

گرچه این پدیده در طول تاریخ یعنی از بدو پیدایش اسلام تا کنون وجود داشته اما آنچه که بسیار حائز اهمیت بوده و توجه بدان ضروری است، توجه به رشد فزاینده این پدیده است. بایستی توجه داشت پدیده اسلام‌هراسی با رشد فزاینده‌ای که دارد می‌رود تا بخش وسیعی از جهان خارج از قلمرو اسلام را تحت تأثیر خود قرار داده، و اگر امروز فکری به حال آن نکنیم چه بسا فردا دیر باشد، و دیگر نتوانیم کاری برای آن صورت دهیم.

این که اسلام‌هراسی از کجا پدید آمده و در حال حاضر توسط چه عواملی هدایت و پی‌گیری می‌شود، و به عبارتی بهتر چه کسانی بیشتر از این موضوع نفع می‌برند، از جمله موضوعاتی است که در خلال مطالب آینده بدان خواهیم پرداخت. در کنار تبیین و توضیح مطالب فوق خواهیم کوشید تا راه برون رفت از این مشکل را که در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری مسلمانان را در تنگنا قرار داده، نیز نشان دهیم.

ناگفته نماند در ارتباط با موضوع اسلام‌هراسی کتب و مقالات فراوانی نوشته شده و هر یک از اندیشمندان مسلمان به نوعی در باره آن تحلیل و توجیه به عمل آورده‌اند. ما از اینجا به همه آنها خسته نباشید عرض نموده، و به سهم خود از زحمات آنان قدردانی می‌نماییم.

ممکن است نوشتار حاضر در مقایسه با نوشتار آنان از شرح و بسط کمتری

برخوردار باشد، اما هرچه هست بیانگر نوع نگرش نگارنده به موضوع مورد بحث است. امید آن که نگارنده در خلال مطالب نوشتار حاضر توانسته باشد در ارتباط با نوع نگاه به مسأله که اتفاقاً موضوع مهمی است، و همچنین بیان راهکارهای صحیح در راستای حل این معضل جهانی، مطالبی جدید و درخور توجه بیان نموده باشد.

کریم نافعى فرد

۱۴۰۱/۱۲/۵

۲۰۲۳/۲/۲۴

## نگاهی به تاریخچه اسلام هراسی

شاید از نگاه برخی از اندیشمندان و صاحب نظران مسلمان پدیده اسلام هراسی پدیده جدیدی باشد و حال آن که این طور نیست و این موضوع با طلوع اسلام تکوین یافته و در طول تاریخ اسلام همراه با آن پیش آمده است. چنانچه تاریخ نشان می دهد شروع اسلام هراسی در غرب یعنی ملل اروپایی از زمانی شروع می شود که غازیان مسلمان تحت رایت اسلام به مناطق مختلف جهان یورش می برند. این یورش و هجمه نظامی که از زمان خلیفه دوم اوج می گیرد ابتدا با ایران شروع شده و در پی آن به ترکستان و مناطق آن سوی جیحون و سیحون، و در ادامه متوجه غرب یعنی کشورهای اروپایی می گردد.

تا جایی که نگارنده از تاریخ اسلام دریافته یورش ها و هجمه های مسلمانان از دوره خلافت عمر بن خطاب شروع شده و در دوره های بعدی توسط خلفای اموی، مروانی، عباسی، فاطمی و حکومت های مقتدر هم عصر آنان و از جمله مهمترین شان یعنی سلجوقیان ادامه یافته، تا می رسد به دوره ترکان عثمانی سلجوقی که خود ششصد و اندی سال (۱۲۹۹-۱۹۲۴) بر بخش عظیمی از آسیا و قسمت هایی از اروپا حکمرانی کرده اند. این درگیری ها و جنگ های میان مسلمانان و دول غربی، چنان که منابع تاریخی نشان می دهد بیش از ۱۰ قرن طول کشیده است.

در ابتدای امر مسلمانان غازی بیشتر نواحی مرزی و مناطق دور افتاده از امپراطوری رم شرقی را مورد تعرض قرار داده و گاهی موفق و گاهی نیز ناموفق بودند، و این در حالی بود که هنوز دوره سیطره و اقتدار ترکان عثمانی شروع نشده بود. با شروع سیطره و اقتدار ترکان عثمانی در آناتولی و در ادامه تصرف کنستانتینوپل (استانبول کنونی) در ۱۴۵۳ میلادی توسط سلطان محمد فاتح، اکنون این نیروهای اسلام تحت رایت ترکان عثمانی بود که بیخ گوش دولتهای

اروپایی جا خوش کرده بود. در تمامی یورشها و حمله‌های که دولتهای مسلمان خاصه امپراتوری عثمانی در ارتباط با ملل شرقی و غربی به عمل می‌آوردند، مبنای فکری و به تعبیری بهتر هدف شان نابودی کفر و همچنین استقرار اسلام در کل جهان بود.

چنان که از برخی متون اسلامی و همچنین تأیید اسناد و مدارک تاریخی مبتنی بر نحوه عملکرد مسلمانان در طول تاریخ برمی‌آید از نظر مسلمانان با آمدن اسلام همه ادیان و مذاهب روی زمین، ادیان و مذاهبی منسوخه بوده، و پیروان شان همه کافر محسوب می‌شوند. البته این نظر عموم مسلمانان نیست و هستند بسیاری از مسلمانان که مخالف با این دیدگاه هستند.

از آنجا که در گذشته این طرز تفکر به شدت پر رنگ بود، لذا بیشتر سلاطین و فرمانروایان مربوط بدان دولت‌ها که نام برده شد خود را در قبال خدا مکلف و موظف می‌دانستند که تا می‌توانند به زعم خودشان کفر را از روی زمین پاک نموده، و اسلام را جایگزین آن نمایند. حداقل آن این بود که اگر هم اعتقادی بدان نداشتند در ظاهر این گونه نشان می‌دادند.

این بود وضعیت غربی‌ها و ملل اروپایی در خلال بیش از هزار سال درگیری و جنگ با مسلمانان. اکنون باید به یک پرسش اساسی پاسخ داد و آن این که آیا وجود پدیده اسلام هراسی در بین ملل غربی امری طبیعی بوده، یا خیر! آنها همین جوری و از سر بیدردی چنین چیزی را دنبال کرده و می‌کنند؟! واقعیت این است که اگر ما هم بودیم می‌ترسیدیم و سعی می‌کردیم به هر ترتیبی که شده این نیروی بالقوه (مسلمانان) را تا آنجا که می‌توانیم ضعیف نگاهداریم تا نتواند آسیبی به ما برساند.

ما در جاهای دیگر مکرراً این نکته را یادآور شده ایم ملل غربی به لحاظ آن سابقه ذهنی طولانی مدتی که از مسلمانان دارد هیچگاه در ارتباط با این قضیه عقب نشینی نخواهد کرد. مسلمانان باید بدانند که اگر هم دول غربی در برخی مواضع در قبال مسلمانان نرمش به خرج می‌دهد اینها خود همه تاکتیک‌هایی زودگذر است که در راستای حفظ منافع طولانی مدت اخذ می‌گردد.

اگر مشاهده می‌کنیم که غربی‌ها در برخی مواضع با مسلمانان خوب



هستند، نباید فکر کنیم که حقیقتاً با مسلمانان دوست هستند. چرا؟ چون همان گونه که پیش از این عنوان شد از آنجا که در طول تاریخ از ناحیه مسلمانان صدمات و لطمات فراوان دیده اند، همین سابقه ذهنی، خود مانع از آن می شود تا گذشته را فراموش نمایند.

بدیهی است منظور نگارنده آن نیست که فقط غربی ها از مسلمانان صدمه دیده اند. عکس این قضیه نیز اتفاق افتاده و بسیار موارد هم بوده که مسلمانان از دول غربی آسیب دیده اند، اما این که بیشتر روی مسلمانان تکیه می شود به لحاظ وجود روحیه اقتدارگرایی و سیطره طلبی در بین مسلمانان است که در بین ملل غربی تا حدودی کم رنگ تر از گذشته شده است.

جهت آشنایی بیشتر با موضوع مورد بحث خوانندگان محترم می توانند به کتاب هایی که در ارتباط با تقابل اسلام و غرب نگاشته شده و از جمله به کتاب: «صحنه های تکان دهنده در تاریخ اسلام» به قلم محمد عبدالله عنان که توسط استاد علی دوانی ترجمه شده نیز مراجعه نمایند.

### **راه برونرفتن از باقلاق اسلام هراسی**

چنانچه پیشتر اشاره شد در جهان امروز اساس روابط دول غربی با جهان اسلام مبتنی بر اصل اسلام هراسی رقم خورده است. این پدیده تا آنجا در ذهن ملل غربی رسوخ کرده که هر تدبیری در راستای از میان بردن آن بی تأثیر شده است. البته تدبیرهایی که مسلمانان تا کنون به کار برده اند نتایج اش این گونه بوده و این نشان می دهد که برای حل این معضل تدبیری جدید لازم است.

به گمان نگارنده اگر جهان اسلام از طریقی که در نوشتار حاضر بیان گردیده طی طریق نماید، بی گفتگو از این باقلاقی که در آن گرفتار شده نجات پیدا خواهد کرد در غیر این صورت مشکل به جای خود باقی، و وضعیت کماکان همان گونه که بوده، خواهد بود.

از جمله کارهایی که ما مسلمانان در راستای تغییر وضعیت خود باید انجام دهیم آن است که حسن نیت خود را به جهانیان و خاصه به غربی ها نشان داده و کاری کنیم که دنیا باور کند که تفکر جهان اسلام و به عبارتی دیگر جهان بینی مسلمان امروز، همانند گذشته نبوده و تغییر یافته است. باید کاری کنیم که

دنیا و جهان غرب باور کند که مسلمان امروز نه تنها به اموری چون کسب قدرت و سیطره بر ملل دیگر جهان نمی اندیشد، بلکه به دنبال آن است تا با تمام ملل عالم رابطه ای دوستانه و صلح جویانه داشته باشد. باید کاری کنیم تا همگان باور کنند که مسلمانان نه تنها ملل غیر مسلمان را کافر تلقی نمی کند، بلکه برای پیروان همه ادیان و مذاهب غیر اسلام احترام قائل است. باید نشان دهیم که مسلمان امروز دیگر به حذف ادیان و مذاهب غیر اسلام و مسلمان نمودن همه ملل جهان فکر نمی کند.

خواهند گفت که این چگونه ممکن است؟ آیا مسلمانی که تا دیروز آن گونه فکر می کرد و جهان را بدان گونه که برایش ترسیم کرده بودند، می دید، چگونه خواهد توانست نگاه خود را تغییر داده و نگاهی متفاوت با گذشته داشته باشد؟ در پاسخ به پرسش فوق باید بگوییم این کار چندان هم مشکل نیست و اگر ما مسلمانان بتوانیم در ارتباط با برخی مواضع خود تجدید نظر به عمل آورده و آنها را اصلاح نماییم قطعاً موفق خواهیم شد. مواردی که در ادامه عنوان می شود از جمله همان موضوعاتی است که لازم است در ارتباط با آنها تجدید نظر نموده و آنها را تغییر دهیم.

### تفسیر آیات جنگ

در ارتباط با موضوع جنگ در اسلام نظریات متفاوتی عنوان شده، و هر صاحب نظری بنا به استنباط خود از آیات ناظر به جنگ و قتال در قرآن، نظری خاص اعلام نموده است. برخی از صاحب نظران معتقد بوده و هستند که جنگ ابتدایی و تعرضی مورد تأیید اسلام می باشد، و در مقابل برخی دیگر منکر این امر بوده، و عنوان نموده اند که اسلام تنها با جنگ دفاعی موافق است.

گر چه در ارتباط با آیات جنگ و قتال در اسلام، ما خود، نظری جداگانه داریم و آن را در ادامه مطرح خواهیم نمود، اما از آنجا که آشنایی با بعضی نکات قابل توجه در این زمینه، برای خواننده لازم بود، لذا به ذکر مطالب زیر مبادرت گردید. در کتاب: «قاموس قرآن» پیرامون موضوع یاد شده آمده:

«... جنگ دو گونه است، یکی جنگ تعرضی، و آن این است که قومی در فکر جنگ

با ما نباشند، و نظرشان این باشد که با ما در صلح و صفا زندگانی کنند، ولی ما به آنها حمله کنیم. دیگری جنگ دفاعی است، و آن بدین ترتیب است که گروهی یا ملتی به قصد تعرض به ما حمله کنند، و ما در مقابل حمله و تعرض آنها، از خود دفاع نمائیم و یا قومی یا ملتی که با ما عهد و پیمان دارند، پیمان شکنی کنند، و یا در فکر حمله و تعرض به بلاد اسلامی باشند، و مسلمانان بر آنان پیشدستی نمایند. در اینکه آیا در اسلام جنگ تعرضی هست، یا نه؟ و به عبارتی دیگر، اگر مردمی غیر مسلمان، با مسلمانان جنگ نداشته باشند، و نظرشان این باشد که با مسلمانان در مسالمت زندگانی کنند، آیا مسلمانان حق دارند به منظور اشاعه اسلام، به بلاد آنها حمله کنند، یا نه؟ لازم است ابتدا آیات قرآن را بررسی نموده، و سپس به بررسی سنت و تاریخ بپردازیم. آیاتی که در ادامه عنوان می‌شود، ناظر به موضوع جنگ و قتال می‌باشد:

۱- «و قاتلوا فی سبیل... الذین یقاتلونکم ولا تعتدوا ان... لا یحب المعتدین»<sup>۱</sup> از مضمون آیه فوق روشن می‌شود که جنگ در اسلام برای جهانگشایی نیست، بلکه برای اشاعه دین است. به عبارتی دیگر، جنگ باید در راه خدا و برای خدا باشد، نه به منظور تصرف خاک دیگران و توسعه کشورها، و نیز تنها با کسانی می‌توان جنگید، که با ما می‌جنگند: «الذین یقاتلونکم»، و تجاوز به دیگران هر چند در زمره کفار باشند، جایز نیست، زیرا می‌فرماید: «ولا تعتدوا» و مفهوم آن این است که: مطلقاً تعدی نکنید. خواه قتال ابتدایی باشد، خواه کشتن زنان و کودکان باشد و... علی هذا، «الذین یقاتلونکم» شرط برای «قاتلوا» است، یعنی اگر آنها به جنگ شما آمدند، شما هم با آنها بجنگید. «المنار» در شرط بودن آن تردید ندارد. اما از نظر بعضی شرط نیست، بلکه بیان مصداق است، یعنی با مردان که با شما می‌جنگند، بجنگید، نه با زنان و اطفال که طرف جنگ نیستند. «المیزان» این قول را اختیار نموده، و «مجمع» آن را به صورت قول نقل کرده است. ناگفته نماند ظهور «الذین یقاتلونکم» در شرطیت است، مخصوصاً با ملاحظه تعمیم «ولا تعتدوا». باید دانست: آیه مورد بحث بنا به قرینه آیات بعدی، قطعاً در باره جهاد با مشرکین مکه است، ولی اختصاص به مشرکین مکه چنانکه مفهوم کلام برخی از صاحب نظران است، ظاهراً مورد ندارد. مشرکین مکه نمی‌باید خصوصیتی داشته باشند،

خاصه راجع به آیه اول که عمومیت آن قابل انکار نیست. لذا در مجمع آمده: ... به قولی مأمور به قتال با اهل مکه شدند، ولی حمل آیه بر عموم بهتر است، مگر آنچه با دلیل خارج شده است.

۲- در سوره انفال آیه ۶۰ فرموده: برای مقابله با کفار آنچه بتوانید از نیرو و از اسبان آماده کنید... و در آیه بعدی آمده: «وان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی... انه هو السميع العليم». یعنی: اگر کفار مایل به مسالمت شدند، تو هم مایل شو، و بر خدا توکل کن که او شنوا و داناست.

در این آیه امر به مسالمت شده، در صورتی که کفار بدان میل کنند، و صریح است در اینکه اگر کفار خواستار مسالمت باشند، نمی توان با آنان جنگید. آیات ما قبل قابل انطباق به اهل کتاب است، که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیمان عدم تعرض بسته و آن را می شکستند.

۳- «الشهر الحرام بالشهر الحرام و الحرمات قصاص فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم و اتقوا...»<sup>۲</sup>

از کَلِيت «فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه» نیز می توان مطلب مورد نظر را استفاده کرد، و آن این است که اعتدا و حمله در صورت اعتدا و حمله طرف دیگر است.

۴- «لا ينهيكم... عن الذين لم يقاتلوكم في الدين و لم يخرجوكم من دياركم ان تبرؤهم و تقسطوا اليهم ان... يحب المقسطين»<sup>۳</sup>

به حکم این آیه کفاری که با ما در باره از میان بردن دین جنگ نکرده، و ما را از دیارمان بیرون نموده اند، می توانند مورد احسان و عدالت ما واقع گردند، می توان دانست که لازم است با آنان به عدالت رفتار نمود، در این صورت جنگ با آنها و حمله به آنها چطور خواهد بود؟ ایضاً آیات ۹۲ و ۹۳ سوره نساء.

۵- آیات سوره توبه در باره جنگ با مشرکین است، و در اینکه مشرکین متجاوز و معتدی بودند شکی نیست، و آیات نیز بدان تصریح دارد. مثلاً فرموده: «كيف و ان يظهروا عليكم لا يرقبوا فيكم الا و لاذمة»<sup>۴</sup>

«الا تقاتلون قوماً نكثوا ايمانهم و هموا باخراج الرسول و هم بدؤكم اول مرة»<sup>۵</sup>

آیات سوره آل عمران در باره جنگ اُخْد نازل گردیده، که لشکرکشی از طرف کفار بود و آیات سوره انفال در باره جنگ بدر است، که اعتدا و تجاوز مدت ها از طرف مشرکین بود. با ملاحظه این آیات می‌توان به دست آورد که قرآن نظری به جنگ ابتدایی و تعرضی ندارد، و بلکه متوجه دفاع است. آیات دیگری هست که درباره جنگ اطلاق دارند، و شرطی در آنها دیده نمی‌شود، و ظهور آنها در جنگ ابتدایی و تعرضی است. البته در جهت اشاعه اسلام و گسترش راه خدا:

۱- قاتلوا الذین لایؤمنون با ... و لایالیوم الآخر و لایحرمون ما حرم ا... و رسوله و لایدینون دین الحق من الذین اوتواالکتاب حتی یعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون.»<sup>۶</sup>

این آیه که در ارتباط با کفار از اهل کتاب نازل گردیده، به طور اطلاق می‌رساند که باید با آن ها جنگید، تا وقتی که با خضوع به دولت اسلامی جزیه دهند.

۲- «و قاتلوهم حتی لاتکون فتنة و یکون الدین کله لله فان انتهوا فان ا.. بما یعملون بصیر.»<sup>۷</sup>

به قرینه آیه (۲۱) توبه می‌توان گفت مراد از «فان انتهوا» ایمان آوردن است. این آیه تا از میان رفتن فتنه و برقراری دین خدا جهاد را واجب می‌کند.

۳- «و قاتلوا فی سبیل... و اعلموا ان ا... سمیع علیم.»<sup>۸</sup>

این آیه نیز اطلاق دارد اما در آیات بعدی مربوط به بنی اسرائیل آمده که به پیامبر خود گفتند: «و مالنا الا نقاتل فی سبیل... و قد اخرجنا من دیارنا و ابناءنا»، که از آن دفاع و استرداد حق استفاده می‌شود.

۴- «یا ایها الذین آمنوا قاتلوا الذین یلوونکم من الکفار و لیجدوا فیکم غلظة و اعلموا ان ا... مع المتقین.»<sup>۹</sup>

مراد از «یلوونکم» کفاری است که در اطراف مسلمانان اند، و ظهور آیه در آن است که عموم مسلمانان جهان مأمورند با کفاری که در اطراف آنها هستند، برای گسترش اسلام بجنگند.

۵- «فلیقاتل فی سبیل... الذین یشرون الحیوة الدنیا بالآخرة و من یقاتل فی

سبیل... فیقتل او یغلب فسوف نؤتیه اجرأ عظیمأ. وما لکم لاتقتلون فی سبیل...  
و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولن ربنا اخرجنا من هذه  
القرية الظالم اهلها».<sup>۱۰</sup>

آیه اول مطلق و شامل قتال ابتدایی است. آیه دوم بیان دو حکم است، جهاد در راه  
خدا، و جهاد برای نجات مظلومان از چنگ ستمکاران.

این آیات گرچه مطلق اند ولی لازم است با آیاتی که مقیدند یکجا حساب گردند. مثلاً  
آیه‌ای که می‌گوید: «وان جنحوا للسلم فاجنح لها» آیا در باره این آیات جاری نیست؟  
با آن که آیات ما قبل این آیه قابل انطباق به اهل کتاب است، و اگر کفار گفتند: ما  
می‌خواهیم با مسلمانان در حال مسالمت زندگی کنیم، کاری با آنها نداشته باشیم، آنها  
نیز با ما کاری نداشته باشند، آیا باید بدین آیه تمسک نمود، یا به آیاتی که مبین مطلق  
قتال اند؟

گرچه این امر مستلزم آن نیست که کفار پیوسته در کفر بمانند، زیرا می‌توان باب  
رفت و آمد را با آنها باز نمود، و با وسائل دیگری در آنها نفوذ کرد، و اسلام را گسترش  
داد. بررسی تاریخ نشان می‌دهد که جنگ‌های رسول خدا جنبه تدافعی داشته، و تجاوز و  
پیمان شکنی ابتدا از جانب کفار بوده است.

در جنگ بدر تجاوز از ناحیه مشرکین بود، زیرا آنها دارایی مسلمانان را در مکه  
مصادره می‌کردند. آنها را با انواع شکنجه آزار می‌دادند. خانه‌هایشان را می‌کوبیدند. از  
مهاجرت آنان به مدینه ممانعت می‌کردند. کار را به جایی رساندند که رسول خدا به  
هجرت مجبور گردید.

بنا به تصریح تاریخ نظر آن حضرت قافله قریش بود، و می‌خواست با گرفتن آن و  
مصادره اموال، قریش را وادار کند تا از ایذاء مسلمانان در مکه خودداری کنند. و آنچه را  
که از مسلمانان گرفته‌اند تلافی نماید، و از طرفی دیگر آنان به واسطه ناامن شدن راه  
تجارتشان در مضیقه واقع شده، و راه را بر اهل اسلام نبندند.

قریش برای نجات کاروان خویش از مکه بیرون شدند، در راه دریافتند که کاروان از  
حدود خطر گذشته است، ولی دست از کار نکشیدند و حتی بعضی، بعضی دیگر را از جنگ

بر حذر داشتند. بالاخره بازنگشته و به جنگ آن حضرت آمدند، و شکست خوردند. در مجموع نمی‌توان جنگ بدر را جنگ تعرضی نامید. ولی آیات سوره انفال با صراحت تمام می‌رساند که خدا می‌خواسته چنین جریانی پیش آید، و موجب سرافرازی مسلمین و شکست کفار باشد، و خلاصه در «بدر» جنگ با کفاری واقع شده که پیوسته با مسلمانان در حال جنگ بوده‌اند.

حساب جنگ «اُحُد» کاملاً روشن است. کفار به مدینه لشکرکشی کردند تا جنگ احد پیش آمد. همچنین بود جنگ احزاب (خندق) که کفار مکه و اهل کتاب به مدینه حمله کردند. همچنین بود جنگ «حنین» که قبیله ثقیف و هوازن که در حنین راه را بر رسول خدا بستند.

در ارتباط با جنگ «بنی قینقاع» جریان بدین گونه بود که رسول خدا چون به مدینه هجرت فرمودند با یهود بنی قینقاع که در کنار مدینه ساکن بودند، و شغل زرگری داشتند، پیمان عدم تعرض بستند.

پس از جنگ بدر آنان پیمان خود را زیر پا نهاده و با مشرکین علیه مسلمین مکاتبه نمودند. بر همین اساس از طرف رسول خدا محاصره شدند، و از اطراف مدینه رانده شدند. بنابه تصریح ابن‌اثیر آنها به حوالی شام رفتند، و پس از مدتی منقرض شدند. یهود بنی‌نضیر و بنی‌قریظه هر دو در اطراف مدینه ساکن و مردمانی مزاحم و عهدشکن بودند، و علیه مسلمانان فتنه‌انگیزی می‌کردند. رسول خدا با هر دو گروه پیمان عدم تعرض بسته بود. چون عهد شکنی کردند، و حتی بنی‌نضیر برنامه قتل آن حضرت را ریخته بودند، و اگر خدای تعالی آن حضرت را آگاه نمی‌کرد، به‌منظور خود می‌رسیدند، لذا رسول خدا با کوچ بنی‌نضیر موافقت فرمود، و از مدینه رانده شدند.

در ارتباط با بنی‌قریظه نیز سعد بن معاذ که از سوی طرفین یعنی بنی‌قریظه و رسول خدا به داوری انتخاب شده بود و طرفین قبول کرده بودند که هر چه سعد گوید گردن نهند، چون سعد به قتل جنگجویان بنی‌قریظه رأی داد، رأی او به مرحله اجرا نهاده شده، و شر آنان دفع گردید.

بنی مصطلق مردمی بودند که به قیادت رهبرشان حرث بن‌ابی‌ضرار تدارک جنگ